

خلاصه کتاب انسان و ایمان شهید مطهری

سرکار خانم اسماء حسین پور – طلبه سطح دو

حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام علیها) – شیراز

چکیده:

انسان چون موجودی است اجتماعی و زندگی اجتماعی هزاران مشکل برایش به وجود می‌آورد که باید همه آن‌ها را حل کند. چون اجتماعی است نمی‌تواند راه خود را مستقل از دیگران بداند بنابراین نیاز به یک مکتب و ایدئولوژی دارد؛ یعنی یک طرح جامع و هماهنگ که هدف، روش‌ها، خوب‌ها و بدها و... را برایش مشخص کند. در این مقاله که خلاصه‌ای از کتاب انسان و ایمان شهید مطهری است سعی شده است رابطه علم و ایمان، نقش ایمان، انسان و حیوان و... به طور مختصر بیان شود.

کلید واژه‌ها: ایمان، انسان، قرآن، حیوان، مکتب، تاریخ.

مقدمه:

انسان موجودی است بسیار پیچیده و عجیب. انسان از دو بُعد جسم و روح تشکیل شده است. جسم عضوی مادی است که از گوشت و استخوان و ... ساخته شده است. اما روح جزء دیگر انسان است با شئون مختلف و گسترده استعدادهایی دارد که بسیار فراتر از نیاز مادی است. همین بخش تمام شئون انسان را مدیریت می‌کند.

انسان یک گونه از حیوانات است. علمای منطق و فلسفه حیوان را به جسم متحرک تعریف کرده‌اند و انسان را به حیوان ناطق. فرق انسان با حیوان این است که انسان قوه نطق و عقل دارد ولی حیوان ندارد و نمی‌تواند مانند انسان تفکر و اندیشه کند. برتری انسان بر سایر موجودات، به سبب جنبه‌های مادی و معنوی اوست. انسان نمی‌تواند بدون داشتن ایده، آرمان و ایمان زندگی سالم داشته باشد و یا کار مفید و ثمر بخشی برای بشریت یا تمدن انجام دهد.

۱- انسان و حیوان

انسان خود نوعی حیوان است بنابراین با دیگر جانداران اشتراکات زیادی دارد؛ اما یک سلسله تفاوت‌هایی دارد که او را از جانداران متمایز ساخته است. تفاوت عمده و اساسی انسان با دیگر جانداران «انسانیت» است. انسانیت منشا تمدن و فرهنگ انسانی شده و دارای دو ناحیه است: بینش‌ها و گرایش‌ها. جانداران عموماً از این مزیت بهره‌مندند که خود و جهان را درک می‌کنند و آگاهند و به وسیله این آگاهی برای رسیدن به خواسته‌های خود تلاش می‌کنند. انسان نیز مانند جانداران خواسته‌هایی دارد و در پرتو آگاهی‌ها برای رسیدن به آن تلاش می‌کند اما تفاوتش با سایر جانداران وسعت گستردگی آگاهی‌ها و شناخت‌هاست. این آن چیزی است که به انسان مزیت و تعالی بخشیده و او را از جانداران جدا می‌کند.^۱

۲- شعاع آگاهی و سطح خواسته حیوان

آگاهی حیوان از جهان تنها به وسیله حواس ظاهری است و به همین دلیل سطحی است و به درون و روابط درونی نفوذ نمی‌کند. بنابراین فردی و جزئی است و از عمومیت برخوردار نیست. آگاهی حیوان منطقه است و به بیرون راه پیدا نمی‌کند. سطح و آگاهی مربوط به زمان است. از گذشته و آینده جدا است. حیوان هرگز از چارچوب ظواهر، فردی، محیط زیست و زمان خارج نمی‌شود. و اگر احیاناً خارج شود آگاهانه نبوده و از روی غریزه و اجبار طبیعت است. سطح خواسته‌های حیوان مانند آگاهی‌اش محدود است. مادی است مانند خوردن و آشامیدن، خوابیدن و... . خواسته مطلوب معنوی مطرح نیست. فردی است، مربوط به خودش است و حداکثر جفت و فرزندان است.^۲

۳- ملاک امتیاز انسان

بینش وسیع و گسترده انسان درباره جهان محصول کوشش جمعی بشر است که در طی قرن‌ها روی هم انباشته شده و تکامل یافته است. این بینش تحت ضوابط و قواعد و منطق خاص «علم» یافته است. علم یعنی مجموع تفکرات بشری درباره جهان که شامل فلسفه هم می‌شود.

^۱ - مرتضی، مطهری، انسان و ایمان، صدرا، ۱۳۸۸، صص ۷ و ۸.

^۲ - همان، صص ۸ - ۹.

گرایشهای معنوی بشر، زاده ایمان و اعتقاد و دلبستگی‌های او به حقایق جهان است؛ که شامل ماورای فردی و مادی می‌شود. ایمان گرایشهای والا و معنوی و فوق حیوان انسان است که پایه و زیر بنای اعتقادی و فکری پیدا می‌کند. نتیجه می‌گیریم که تفاوت عمده و اساسی انسان با جانداران دیگر «انسانیت» اوست.^۱ برخی منکر امتیاز اساسی انسان و حیوان هستند و تفاوت آگاهی و شناخت انسان با حیوان را از قبیل تفاوت کمی و حداکثر کیفی می‌دانند، تفاوت ماهوی. شگفتی‌ها، اهمیت‌ها عظمت‌هایی که نظر فلاسفه بزرگ شرق و غرب را درباره مسئله شناخت در انسان جلب کرده چندان مورد توجه این گروه قرار نگرفته است. این گروه انسان را از نظر خواسته‌ها و مطلوب‌ها یک حیوان تمام عیار می‌دانند بدون کوچکترین تفاوتی. برخی دیگر تفاوت او را در جان داشتن می‌دانند؛ یعنی معتقدند جاندار و ذی حیات منحصر به انسان است. حیوانات نه احساس دارند و نه میل و نه درد و نه لذت؛ ماشین‌های بیجان‌اند شبیه جاندار؛ تنها موجود جاندار انسان است. هر گروهی به یکی از مختصات توجه کرده‌اند. از این رو انسان با تعبیرها و تعریف‌های مختلفی تعریف شده مانند حیوان ناطق (تعقل کننده) مطلق طلب لایتناهی، آرمان خواه، آینده نگر، مکلف و... .

هر یک از امتیازات به جای خود صحیح است، اما اگر بخواهیم تعبیری بیاوریم که جامع تفاوت‌های اساسی باشد باید بگوییم انسان حیوانی است که با دو امتیاز «علم و ایمان» از دیگر جانداران امتیاز یافته است.^۲

انسانیت روبنا

وجوه مشترک انسان با حیوان و وجوه تمایز او از حیوان سبب شده که انسان دارای دو زندگی باشد: زندگی حیوانی و انسانی و به تعبیر دیگر زندگی مادی و فرهنگی. در اینجا مسئله‌ای مطرح است: اینکه چه رابطه‌ای میان حیوانیت انسان و انسانیت او، میان زندگی حیوانی و انسانی او، میان زندگی مادی و فرهنگی و روحانی او وجود دارد؟ آیا یکی از این دو اصل است و دیگری فرع؟ یکی زیر بناست و دیگری روبنا؟ آنچه امروز مطرح است جنبه جامعه‌شناسی دارد نه روان‌شناسانه.

^۱ - همان، ص ۱۰.

^۲ - همان، ص ۱۲.

اما خواه ناخواه این بحث نتیجه روان شناسانه پیدا می‌کند و به بحث فلسفی درباره انسان و واقعیت و احساسات آن که امروزه به نام «اصالت انسان» یا «اومانیزم» خوانده می‌شود کشیده می‌شود. و اینکه انسانیت انسان به هیچ وجه اصالت ندارد.^۱ تنها حیوانیتش اصالت دارد و بس. طبق این نظریه نه تنها اصالت گرایشهای انسانی اعم از حقیقت گرایی، خیرگرایی، زیباگرایی و خداگرایی نفی می‌شود؛ اصالت واقع گرایی دید انسان درباره جهان و واقعیت نیز نفی می‌شود.

زیرا هیچ دیدی نمی‌تواند فقط «دید» باشد، بی‌طرفانه باشد؛ هر دیدی یک گرایش خاص مادی را منعکس می‌کند و جز این نمی‌تواند باشد. حقیقت این است که سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. این اصل هم درباره فرد و هم درباره جامعه صدق می‌کند. انسان در آغاز و وجود خویش جسمی مادی است؛ با حرکت تکامل جوهری تبدیل به روح یا جوهر روحانی می‌شود. یک فرد تکامل یافته فردی است که بر محیط بیرونی و درونی خود تسلط نسبی دارد. تکامل جامعه نیز به همان صورتی رخ می‌دهد که تکامل روح در دامن جسم و تکامل انسانیت «فرد» در دامن حیوانیت او صورت می‌گیرد. نطفه جامعه بشری بیشتر با نهادهای اقتصادی بسته می‌شود. جنبه‌های فرهنگی و معنوی جامعه به منزله روح جامعه است. همان طور که میان جسم و روح تاثیر متقابل است، میان روح جامعه نیز چنین رابطه‌ای برقرار است. همان طور که سیر تکاملی فرد به سوی آزادی و استقلال و حاکمیت بیشتر روح است، سیر تکاملی جامعه نیز چنین است.^۲

۴- رابطه علم و ایمان

متأسفانه در جهان مسیحیت به واسطه برخی قسمتهای تحریفی عهد عتیق (تورات) اندیشه‌ای در اذهان رسوخ یافته است که هم برای علم گران تمام شده و هم برای ایمان. اندیشه تضاد علم و ایمان. ریشه اصلی این اندیشه همان است که در عهد عتیق «سفر پیدایش» آمده است. در آیه ۲۳ از باب سوم می‌گوید:

و خداوند گفت: همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده است. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا ابد زنده ماند.^۳ طبق این

^۱ - مرتضی، مطهری، انسان و ایمان، همان، ص ۱۳.

^۲ - همان، ص ۱۴.

^۳ - همان، ص ۱۹.

ج: احکام

یعنی دستورهایی که مربوط است به فعالیتهای خارجی و عینی انسان، اعم از فعالیتهای معاشی و معادی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی. اصول و عقاید اسلامی بر حسب مذهب شیعه پنج اصل است: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد. اسلام درباره اصول عقاید که وظیفه هر فرد، تحصیل عقیده صحیح درباره آنها است نقلی و تعبد را کافی نمی‌داند، بلکه لازم می‌داند که هر فردی مستقلا و آزادانه صحت آن عقاید را به دست آورد. از نظر اسلام عبادت منحصر به عبادات بدنی مانند نماز و روزه نیست بلکه عبادات مالی مانند خمس و زکات هم نوعی عبادت است. تفکر یا عبادت فکری اگر در مسیر تنبّه و بیداری انسان قرار گیرد از سالها عبادت بدنی برتر است.^۱

۱۰- لغزشگاه های اندیشه از نظر قرآن

قرآن تفکر را عبادت می‌شمارد و اصول عقاید را جز با تفکر منطقی، صحیح نمی‌داند. در قرآن یک سلسله امور به عنوان موجبات و علل خطاها و گمراهیها یاد شده است که در ذیل ذکر می‌کنیم.

الف: تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین

قرآن در آیات زیادی به شدت با پیروی از ظن و گمان مخالفت می‌کند و می‌گوید مادامی که به چیزی علم و یقین حاصل نکرده‌ای آن را دنبال نکن.

ب: میل ها و هوای نفسانی

انسان اگر بخواهد صحیح قضاوت کند باید در مطلبی که می‌اندیشد کاملا بی‌طرفی خود را حفظ کند. انسان در تفکرات خود اگر بی‌طرفی خود را نسبت به نفی یا اثبات مطلبی حفظ نکند و میل نفسانی‌اش به یک طرف باشد، خواه ناخواه و بدون اینکه خودش متوجه شود فکرش به جانب میل و خواهش نفسانی‌اش متمایل می‌شود.

^۱ - همان، ص ۶۵.

ج: شتابزدگی

هر قضاوت و اظهار نظری مقداری معین مدارک لازم دارد و تا مدارک به قدر کافی در یک مسئله جمع نشود هر گونه اظهار نظر، شتابزدگی موجب لغزش اندیشه است. قرآن مکرر به کم بودن سرمایه علمی بشر و کافی نبودنش برای برخی قضاوت های بزرگ اشاره می کند.

د: سنت گرایی و گذشته نگری

انسان به حکم طبع خود هنگامی که می بیند یک فکر و عقیده خاص مورد قبول نسل های گذشته بوده است خود به خود بدون آن که مجالی به اندیشه خود بدهد آن را می پذیرد. قرآن یادآوری می کند که پذیرفته ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسنجیده اند نپذیرند؛ در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشید.^۱

ه: شخصیت گرایی

شخصیت های بزرگ تاریخی یا معاصر از نظر عظمتی که در نفوس دارند بر روی فکر و اندیشه و تصمیم و اراده دیگران اثر می گذارد و فکر و اراده دیگران را تسخیر می کند. قرآن ما را دعوت به استقلال فکری می کند.^۲

۱۱- منابع تفکر در اسلام

قرآن علاوه بر اینکه راههای لغزش اندیشه را ارائه داده است، منابع تفکر را نیز ارائه داده است. پیامبر اکرم (صل الله علیه و اله) علمی را ک دارا بودن آن سودی نبخشد و نداشتن آن زیانی را نرساند بیهوده خواند. امام علومی که راه تحقیق در آنها باز است و سودمند می باشد مورد تشویق دین اسلام است. قرآن سه موضوع برای تفکر ارائه می دهد.

الف: طبیعت

در سراسر قرآن آیات زیادی است که طبیعت یعنی زمین ، آسمان، ستارگان و.... و هر امر محسوسی که بشر در اطراف خود می بیند.

^۱ - مرتضی، مطهری، انسان و ایمان، همان، ص ۶۴.

^۲ - همان، ص ۶۴.

ب: تاریخ

قرآن به مطالعه اقوام گذشته دعوت می‌کند و آن را مانند یک منبع برای کسب علم معرفی می‌کند. تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن صورت می‌گیرد. با شناخت آن حسابها و قانونها می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و به سود سعادت خود و مردم حاضر از آن بهره‌گیری کرد.^۱

ج: ضمیر انسان

از نظر قرآن سراسر خلقت آیات الهی، علائم و نشانه‌هایی برای کشف حقیقت است. قرآن از جهان خارج انسان به «آفاق» و از جهان درون انسان به «انفس» تعبیر می‌کند و از این راه، اهمیت ویژه ضمیر انسان را گوشزد می‌کند.^۲

^۱ - همان، ص ۷۱.

^۲ - مرتضی، مطهری، انسان و ایمان، همان، ص ۷۳.

نتیجه گیری:

علم و ایمان از هم جدا شدنی نیست و جدایی آنها خسارات زیان باری را به وجود می‌آورد. انسان در اندیشه‌های خود باید مراقب لغزشگاه‌ها باشد و از منابع تفکر اسلام استفاده کند. چون انسان موجودی است اجتماعی و نمی‌تواند راه خود را مستقل از یکدیگر بداند بنابراین نیاز به مکتب و ایدئولوژی دارد یعنی نیاز به یک طرح جامع و هماهنگ که هدف، خوبها و بدها و... را برایش مشخص کند.

فهرست منابع:

الف: کتب فارسی

- ۱- مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، صدرا، ۱۳۸۸ ه.ش.